



محمد باور
روزنامه‌نگار

خیابان پرچم در تهران برایم خاطره دو مرد را که سال‌ها در گذران این خیابان می‌دیدم در من زنده می‌کند. عجیب اینکه هر دو با شخصیت‌هایی متضاد ۹۰ اسم مستعار داشتند.

یکی شان مرد جنایتکاری به نام عباسعلی شهرداری‌نژاد بود که بیش از نام و عنوان مستعارش به جلا داد ساواک یا مرد هزار چهره شهرت داشت. این مرد پس از نفوذ به تشکیلات مخفی مخالفان رژیم و سازمان‌های چریکی که علیه رژیم گذشته مبارزه می‌کردند صدا نگر از این مبارزان را به دام ساواک کشاند و به چوبه‌های اعدام سپرده بود. پس از افضای جنایات این مرد هزار چهره، در حالی که گروه‌های مسلح برای کشتنش مأموریت داشتند این مرد با چهره‌ای گرم کرده و عصایی در دست همچون پیرمردان در یکی از کوچه‌های باریک خیابان پرچم زندگی مخفیانه‌ای داشت.

این مرد همان شهرداری هزار چهره ۴۷ ساله بود که هنگام بیرون آمدن از مخفیگاهش با گرم چهره خود را به شکل پیرمردی فرتوت در می‌آورد تا

رهگذر دیگر خیابان پرچم یکی از شاعران طنزپرداز بود که سابقه دوستی چندین ساله با من داشت و تنها تشابهی که با جلا داد ساواک داشت این بود که ۹۰ نام مستعار داشت این طنز پرداز، شادروان محمد خرمشاهی بود که

با چنین نام‌های مستعاری در نشریات مختلف از جمله توفیق، گل آقا و اواخر فعالیتش در روزنامه کیهان اشعاری طنزآمیز داشت. طنزپرداز بود که چند روز پیش در ۱۰۷ سالگی چشم از جهان فرو بست، شاعر خوش قریحه‌ای که بیش از ۶۰ سال با هم سابقه دوستی داشتیم.

اما یکی از روزهای سال ۵۳ هنگام گذر از خیابان پرچم که محل زندگی‌ام بوده و هست با شهرداری تغییر چهره داده و به‌رو شدم.

آن روز صبح سر راهم در این خیابان برای خرید سیگار وارد یک دکان خواربار فروشی در فاصله چند قدمی ساختمان بانک رهنی شدم و مرد به ظاهر ۷۰ ساله‌ای را دیدم که کمر خمیده‌ای داشت با عینک تیره و کلاه شاپویی که بر سرش

ایران چاپ

مرثیه غم انگیز باران



روزنامه منطقه‌ای سرخ‌راب در استان‌های شمال غربی کشور منتشر می‌شود. رقیه علی‌پور در سرمقاله این روزنامه از سیل ویرانگری نوشت که برای بسیاری از مردم این منطقه مصیبت آورد:

همه چیز از یک تکه ابر شروع شد، آن قدری نگذشت که بغض کرد و سیاه شد. ابر و باد و مه و خورشید سر به سرش گذاشتند تا بارید، با تمام وجود بارید.

منتظر بودیم، منتظر میهمانی که بیاید و رمقی باشد بر دل کویری مان، مرهمی بر زخم‌های کهنه‌مان، آسمانی که آب بریزد و درخت‌ها شانه‌هایشان را بشویند و ابرها آب بپاشند، خواب از سرزمین ببرد و آب درگ‌های زمین آهنگ زندگی بنوازد. ریشه‌ها بیدار شوند و سبزه‌ها سرک بکشند و بوی خاک باران خورده فضا را بکنند.

و تو آمی... چشم‌ها پیر از لبخند شد و کودکان پراز هیاهو...

ناگهان خشم بر آوردی، طغیان کردی و بی رحمانه بر دل‌های زخمی‌مان تاختی.

به من بگو دل شکسته پدر را ندیدی یا چشمان ملتئم دختری که مادر را یا مادری که همه تن چشم، خیره به دنبال دلبنده بود؟ چه صدهایی که درون تو فریاد زدند و نشنیدی، چه اشک‌هایی که در خود فرو بردی و ندیدی... ساعت‌ها گذشت و بالاخره تو آرام گرفتی، اکنون پشت سرست را نگاه کن، بین درختان بی‌ریشه و سر جدا، زمین‌های مرده کشاورزان پینه به دست را.

اینکه مورد شناسایی چریک‌های مسلح قرار گرفت ترور شد. به یاد دارم از آن پس خرمشاهی دوست طنزپردازم در مسیر روزانه‌اش هرگز از کنار آن کوچه نمی‌گذشت و راهش را برای رفتن به محل کارش تغییر می‌داد و راهمان را دور می‌کرد تا از آن کوچه گذر نکنیم. هرچه از او علتش را می‌پرسیدم حرفی نمی‌زد.

فقط می‌گفت با این شهرداری شیطان صفت هنگام خرید سیگار در آن خواربار فروشی روبه‌رو شدم بدون اینکه بدانم آن مرد به‌ظاهر پیر و فرتوت همان مرد هزار چهره است.

خرمشاهی تعریف کرد آن روز وقتی با مرد هزار چهره با شکل و قیافه عوضی در خواربار فروشی روبه‌رو شدم نگاه‌های پشت عینکش به‌من کرد و پرسید:

شما همان شاعر طنزپرداز نیستی؟

گفتم: چرا خودم هستم.

گفت: من اشعار طنز شما را در مجلات و روزنامه‌ها می‌خوانم. موفق باشید.

چند روز پس از این دیدار در

ببین اشک‌های مدام داغ دیدگان را؛ پدران شکسته و مادران بی‌چگر گوشه را؛ نگاه‌های گرنانی که مانده‌اند و کوهی از خرم‌ها که هرگز درمان نمی‌شود.

به خودم گفتم تا عمر دارم تو را نخواهم بخشید ولی وگرنه باران که نعمت نمی‌شود.

هنوز مبهوتم و نگاه پرسشگرم که ناگهان چقدر زود دیر می‌شود.

و باز همت یاریگر که در هم گره خوردند و ما شدند.

تا چشم کار می‌کند انسان‌های آرزو را می‌بینی که

دل در گرو سلامت هموعان خویش داده‌اند و تمام قامتشان با حس بشر دوستی قیامت شده است، جزر

و مد انسان‌هایی را نظاره می‌کنی که در بی‌فروشانند

امواج سهمگین حوادث اند، آن جایی که زندگی و سلامت انسان در خطر می‌افتد؛ آدم‌هایی را می‌بینی که دل در گرو مهر به هموع نهاده‌اند.

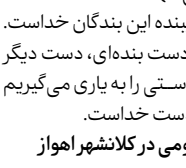
در عجب چه کلمه‌ای زبیده این بندگان خداست.

گاهی خداوند می‌خواهد با دست بنده‌ای، دست دیگر

بندگانش را بگیرد، وقتی دستی را به یاری می‌گیریم

بنداییم دست دیگرمان در دست خداست.

مصایب حمل و نقل عمومی در کلانشهر اهواز



روزنامه کارون در استان خوزستان چاپ و منتشر می‌شود. این روزنامه در یادداشتی به قلم فرزانه سعیدبسطام از مشکلات حمل و نقل در مرکز خوزستان می‌گوید:

ساخت مترو با اینکه در کلام همواره جزء اولویت‌های حمل و نقل شهری در کلانشهرها بوده

است اما در اهواز به مشکل لاینحلی تبدیل شده که اگر هزینه اجرای این طرح عظیم صرف تأمین سایر نیازهای این شهر می‌شد حداقل از هدر رفت بودجه آن جلوگیری به عمل می‌آمد.

بسیاری از کارشناسان شهری معتقدند اگر با هزینه‌ای که در مدت نزدیک به ۱۵ سال صرف راه‌اندازی تنها یک خط از قطار شهری اهواز شد، طرح‌هایی مانند نوسازی کامل حمل و نقل عمومی شهر اهواز صورت می‌پذیرفت، قطعاً روی جذب

رضایت عمومی تأثیر بسزایی داشته و بر میزان رفاه و آسایش ساکنان ديار کارون افزوده می‌شد. مسئولان

مترو و شهرداری اهواز اما همیشه پاسخ ثابتی برای منتقدان داشتند و آن اینکه دولت به وظایف خود

درباره پرداخت نیمی از هزینه ساخت مترو عمل نمی‌کند و شهرداری هم نمی‌تواند بودجه بیشتری برای مترو در نظر بگیرد. این درحالی است که در

همین زمان طرح‌هایی مانند زیرگذر شریعی، فاز یک دو پل جوادالائمه، تقاطع غیرمسطح چهارشیر

و... درحال اجراست یا به صورت نصف و نیمه افتتاح شده‌اند. به‌عنوان مثال پل جوادالائمه یک سال پیش به طور رسمی افتتاح شد اما از شواهد امر بیادست است

این طرح همچنان تکمیل نشده و عملیات عمرانی پیرامون پل ادامه دارد و اما در نقطه دیگری از شهر، طرح قطار شهری مدت‌هاست که راکد مانده و درحال خاک خوردن است! بنابراین برخلاف آنچه مسئولان

قطار شهری و شهرداری اهواز عنوان می‌کنند، اصراً به راه‌اندازی و همزمان پیش بردن سایر طرح‌ها سبب توقف مترو و طولانی شدن زمان بهره‌برداری از خط یک آن شده است...

در این زمان باید از مسئولان شهری پرسید، چطور بودجه اختصاص داده شده از سوی دولت

بر مبادی طرح‌های عمرانی نیمه تمام و بازسازی چندین دستگاه اتوبوس فرسوده کافی است، اما در

مدت ۱۵ سال گذشته این بودجه که هر ساله بر میزان آن نیز افزوده شده است؛ چگونه می‌تواند یک خط از مترو اهواز نبوده است؟ بهتر نبود به جای اینکه در تمام این سال‌ها حجم قابل توجهی از فضای شهر را

توسط کارگاه‌های مترو اشغال کرده و مبالغ هنگفتی

نیم نگاه

یکی از ساکنان خیابان پرچم مرد جنایتکاری به نام عباسعلی شهرداری‌نژاد بود که بیش از نام و

عنوان مستعارش به جلا داد ساواک یا مرد هزار چهره شهرت داشت

رهگذر دیگر خیابان پرچم یکی از شاعران طنزپرداز بود که سابقه دوستی چندین ساله با من

داشت و تنها تشابهی که با جلا داد ساواک داشت این بود که ۹۰ نام مستعار داشت این طنز پرداز، شادروان محمد خرمشاهی بود

این تیتربطرفر کنم.

بیدار و آشنایی با یک شاعر و طنزنویس از گل آقا

شاعری با ۵۰ سال طنزای

گل مولا... درویش... مرشد... ده‌ها عنوان دیگر، نام‌های مستعاری یک شاعر و

طنزنویس قدیمی ایران است که اشعار و نوشته‌هایش را در هفته نامه «گل آقا»

منتشر شد که در همین صفحه می‌خوانید اما شاید نام حقیقی‌اش را

ندانید. این طنزگو یا به قول خودش «شاعر

طنز»؛ آقای محمد خرمشاهی است که به گفته خودش بیش از ۹۰ امضای مستعار

دعوت کردم و توانستم دلخوری‌اش را از

خرمشاهی به خواهش مکرر ما سرانجام تن داد و برای یک گفت‌وگو به دفتر مجله آمد.

وقتی از سابقه فعالیتش پرسیدم، گفت:

بیش از ۵۰ سال در خدمت مطبوعات بوده‌ام و در طی این مدت در تهران، مصور، روشنفکر، امید ایران، اطلاعات فرهنگی... «کجا که نبودم؟»

اصفحات شاد و هنری را عهده دار بوده‌ام و بیش از همه در روزنامه محبوب همگان

و «توفیق» قلمزنی کرده‌ام. در حال حاضر همراه با تنی چند از همکاران قدیم و شوخی و طنز قلمزنی می‌کنند، در نظر

ایوبالقاسم حالت، مرتضی فرجیان و گل سرسید، گل آقا «کیومرث صابری» در آیدارخانه «شاغلام» به خدمت مشغولیم.

از نظر شما بهترین طنزنویس‌ها کی‌ها هستند؟

خرمشاهی: ای بابا... آمدید نسازید! اگر از هر چند نفری که به نام طنزنویس

خوب اسم ببرم، بقیه با من دشمن می‌شوند! پس بهتر است عرض کنم همه آنها که به نیت نشان دادن درها

و گرفتاری‌ها و معرفی افراد ناباد در هر موقعیت و مقام که هستند، در لباس شوخی و طنز قلمزنی می‌کنند، در نظر

ایوبالقاسم حالت، مرتضی فرجیان و گل سرسید، گل آقا «کیومرث صابری» در آیدارخانه «شاغلام» به خدمت مشغولیم.

از نظر شما بهترین طنزنویس‌ها کی‌ها هستند؟

خرمشاهی: ای بابا... آمدید نسازید! اگر از هر چند نفری که به نام طنزنویس

خوب اسم ببرم، بقیه با من دشمن می‌شوند! پس بهتر است عرض کنم همه آنها که به نیت نشان دادن درها

و گرفتاری‌ها و معرفی افراد ناباد در هر موقعیت و مقام که هستند، در لباس شوخی و طنز قلمزنی می‌کنند، در نظر

ایوبالقاسم حالت، مرتضی فرجیان و گل سرسید، گل آقا «کیومرث صابری» در آیدارخانه «شاغلام» به خدمت مشغولیم.

از نظر شما بهترین طنزنویس‌ها کی‌ها هستند؟

خرمشاهی: ای بابا... آمدید نسازید! اگر از هر چند نفری که به نام طنزنویس

خوب اسم ببرم، بقیه با من دشمن می‌شوند! پس بهتر است عرض کنم همه آنها که به نیت نشان دادن درها

و گرفتاری‌ها و معرفی افراد ناباد در هر موقعیت و مقام که هستند، در لباس شوخی و طنز قلمزنی می‌کنند، در نظر

ایوبالقاسم حالت، مرتضی فرجیان و گل سرسید، گل آقا «کیومرث صابری» در آیدارخانه «شاغلام» به خدمت مشغولیم.

از نظر شما بهترین طنزنویس‌ها کی‌ها هستند؟

خرمشاهی: ای بابا... آمدید نسازید! اگر از هر چند نفری که به نام طنزنویس

خوب اسم ببرم، بقیه با من دشمن می‌شوند! پس بهتر است عرض کنم همه آنها که به نیت نشان دادن درها

و گرفتاری‌ها و معرفی افراد ناباد در هر موقعیت و مقام که هستند، در لباس شوخی و طنز قلمزنی می‌کنند، در نظر

ایوبالقاسم حالت، مرتضی فرجیان و گل سرسید، گل آقا «کیومرث صابری» در آیدارخانه «شاغلام» به خدمت مشغولیم.

از نظر شما بهترین طنزنویس‌ها کی‌ها هستند؟

خرمشاهی: ای بابا... آمدید نسازید! اگر از هر چند نفری که به نام طنزنویس

خوب اسم ببرم، بقیه با من دشمن می‌شوند! پس بهتر است عرض کنم همه آنها که به نیت نشان دادن درها

و گرفتاری‌ها و معرفی افراد ناباد در هر موقعیت و مقام که هستند، در لباس شوخی و طنز قلمزنی می‌کنند، در نظر

ایوبالقاسم حالت، مرتضی فرجیان و گل سرسید، گل آقا «کیومرث صابری» در آیدارخانه «شاغلام» به خدمت مشغولیم.

از نظر شما بهترین طنزنویس‌ها کی‌ها هستند؟

خرمشاهی: ای بابا... آمدید نسازید! اگر از هر چند نفری که به نام طنزنویس

خوب اسم ببرم، بقیه با من دشمن می‌شوند! پس بهتر است عرض کنم همه آنها که به نیت نشان دادن درها

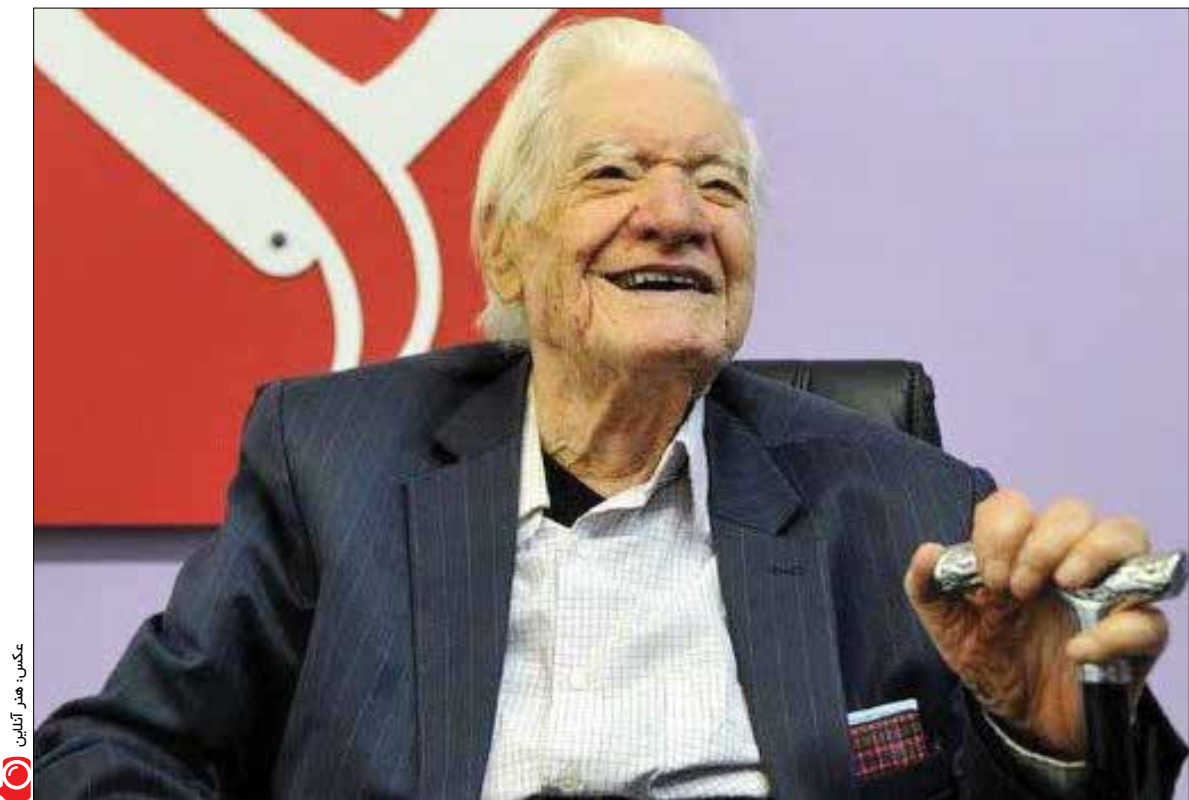
و گرفتاری‌ها و معرفی افراد ناباد در هر موقعیت و مقام که هستند، در لباس شوخی و طنز قلمزنی می‌کنند، در نظر

ایوبالقاسم حالت، مرتضی فرجیان و گل سرسید، گل آقا «کیومرث صابری» در آیدارخانه «شاغلام» به خدمت مشغولیم.

از نظر شما بهترین طنزنویس‌ها کی‌ها هستند؟

خرمشاهی: ای بابا... آمدید نسازید! اگر از هر چند نفری که به نام طنزنویس

خوب اسم ببرم، بقیه با من دشمن می‌شوند! پس بهتر است عرض کنم همه آنها که به نیت نشان دادن درها



عسکری، مهر آنتن

من عزیز و محترمند. ولی آن عده که با جان و دل و با صدا کاری در خدمت کاکا توفیق بوده‌اند و حالا با گل آقا گل همکاری دارند، قابل احترام هستند تا آنها که با پارتی بازی و به لطایف الحیل «ره به جایی می‌برند» و با خنده‌های تصنعی و کف زدن‌های ساختگی، نامشان را به سرزبان‌ها می‌اندازند و با کش رفتن آثار دیگران و دستکاری در کمش زیاد کردن مطالب این و آن سعی دارند در ردیف شاعران و طنزنویسان در آیند!

آقای خرمشاهی، اگر ممکن است راجع به سن و میزان تحصیلات‌تان چیزی بگویید.

دو تا سؤال را با هم قاطی کردید ولی مختصر و مفید عرض کنم. درست ۷۰ سال است که می‌خواهم به آشنایان و

دوستانی که می‌خوانند از سن و سال من سر دریاورند، حالی کنم ایها الناس... من ۴۰ سال بیشتر ندارم! اما مگر به گوششان

فرو می‌رود. اما در مورد میزان تحصیلاتم بگویم، آنقدر درس خوانده‌ام و به جایی

رسیده‌ام که وقتی حقوقم را از «گل آقا» می‌گیرم، به‌جای انگشت زدن امضا می‌کنم و اسکناس پنجاه تومانی را از صد

تومانی تشخیص می‌دهم.

دو تا سؤال را با هم قاطی کردید ولی مختصر و مفید عرض کنم. درست ۷۰ سال است که می‌خواهم به آشنایان و دوستانی که می‌خوانند از سن و سال من سر دریاورند، حالی کنم ایها الناس... من ۴۰ سال بیشتر ندارم! اما مگر به گوششان

فرو می‌رود. اما در مورد میزان تحصیلاتم بگویم، آنقدر درس خوانده‌ام و به جایی رسیده‌ام که وقتی حقوقم را از «گل آقا» می‌گیرم، به‌جای انگشت زدن امضا می‌کنم و اسکناس پنجاه تومانی را از صد

تومانی تشخیص می‌دهم.

دو تا سؤال را با هم قاطی کردید ولی مختصر و مفید عرض کنم. درست ۷۰ سال است که می‌خواهم به آشنایان و دوستانی که می‌خوانند از سن و سال من سر دریاورند، حالی کنم ایها الناس... من ۴۰ سال بیشتر ندارم! اما مگر به گوششان

فرو می‌رود. اما در مورد میزان تحصیلاتم بگویم، آنقدر درس خوانده‌ام و به جایی رسیده‌ام که وقتی حقوقم را از «گل آقا» می‌گیرم، به‌جای انگشت زدن امضا می‌کنم و اسکناس پنجاه تومانی را از صد

تومانی تشخیص می‌دهم.

دو تا سؤال را با هم قاطی کردید ولی مختصر و مفید عرض کنم. درست ۷۰ سال است که می‌خواهم به آشنایان و دوستانی که می‌خوانند از سن و سال من سر دریاورند، حالی کنم ایها الناس... من ۴۰ سال بیشتر ندارم! اما مگر به گوششان

فرو می‌رود. اما در مورد میزان تحصیلاتم بگویم، آنقدر درس خوانده‌ام و به جایی رسیده‌ام که وقتی حقوقم را از «گل آقا» می‌گیرم، به‌جای انگشت زدن امضا می‌کنم و اسکناس پنجاه تومانی را از صد

تومانی تشخیص می‌دهم.

دو تا سؤال را با هم قاطی کردید ولی مختصر و مفید عرض کنم. درست ۷۰ سال است که می‌خواهم به آشنایان و دوستانی که می‌خوانند از سن و سال من سر دریاورند، حالی کنم ایها الناس... من ۴۰ سال بیشتر ندارم! اما مگر به گوششان

فرو می‌رود. اما در مورد میزان تحصیلاتم بگویم، آنقدر درس خوانده‌ام و به جایی رسیده‌ام که وقتی حقوقم را از «گل آقا» می‌گیرم، به‌جای انگشت زدن امضا می‌کنم و اسکناس پنجاه تومانی را از صد

تومانی تشخیص می‌دهم.

دو تا سؤال را با هم قاطی کردید ولی مختصر و مفید عرض کنم. درست ۷۰ سال است که می‌خواهم به آشنایان و دوستانی که می‌خوانند از سن و سال من سر دریاورند، حالی کنم ایها الناس... من ۴۰ سال بیشتر ندارم! اما مگر به گوششان

فرو می‌رود. اما در مورد میزان تحصیلاتم بگویم، آنقدر درس خوانده‌ام و به جایی رسیده‌ام که وقتی حقوقم را از «گل آقا» می‌گیرم، به‌جای انگشت زدن امضا می‌کنم و اسکناس پنجاه تومانی را از صد

تومانی تشخیص می‌دهم.

دو تا سؤال را با هم قاطی کردید ولی مختصر و مفید عرض کنم. درست ۷۰ سال است که می‌خواهم به آشنایان و دوستانی که می‌خوانند از سن و سال من سر دریاورند، حالی کنم ایها الناس... من ۴۰ سال بیشتر ندارم! اما مگر به گوششان

فرو می‌رود. اما در مورد میزان تحصیلاتم بگویم، آنقدر درس خوانده‌ام و به جایی رسیده‌ام که وقتی حقوقم را از «گل آقا» می‌گیرم، به‌جای انگشت زدن امضا می‌کنم و اسکناس پنجاه تومانی را از صد

تومانی تشخیص می‌دهم.

دو تا سؤال را با هم قاطی کردید ولی مختصر و مفید عرض کنم. درست ۷۰ سال است که می‌خواهم به آشنایان و دوستانی که می‌خوانند از سن و سال من سر دریاورند، حالی کنم ایها الناس... من ۴۰ سال بیشتر ندارم! اما مگر به گوششان

فرو می‌رود. اما در مورد میزان تحصیلاتم بگویم، آنقدر درس خوانده‌ام و به جایی رسیده‌ام که وقتی حقوقم را از «گل آقا» می‌گیرم، به‌جای انگشت زدن امضا می‌کنم و اسکناس پنجاه تومانی را از صد

تومانی تشخیص می‌دهم.

دو تا سؤال را با هم قاطی کردید ولی مختصر و مفید عرض کنم. درست ۷۰ سال است که می‌خواهم به آشنایان و دوستانی که می‌خوانند از سن و سال من سر دریاورند، حالی کنم ایها الناس... من ۴۰ سال بیشتر ندارم! اما مگر به گوششان

فرو می‌رود. اما در مورد میزان تحصیلاتم بگویم، آنقدر درس خوانده‌ام و به جایی رسیده‌ام که وقتی حقوقم را از «گل آقا» می‌گیرم، به‌جای انگشت زدن امضا می‌کنم و اسکناس پنجاه تومانی را از صد

تومانی تشخیص می‌دهم.

دو تا سؤال را با هم قاطی کردید ولی مختصر و مفید عرض کنم. درست ۷۰ سال است که می‌خواهم به آشنایان و دوستانی که می‌خوانند از سن و سال من سر دریاورند، حالی کنم ایها الناس... من ۴۰ سال بیشتر ندارم! اما مگر به گوششان

فرو می‌رود. اما در مورد میزان تحصیلاتم بگویم، آنقدر درس خوانده‌ام و به جایی رسیده‌ام که وقتی حقوقم را از «گل آقا» می‌گیرم، به‌جای انگشت زدن امضا می‌کنم و اسکناس پنجاه تومانی را از صد

تومانی تشخیص می‌دهم.

دو تا سؤال را با هم قاطی کردید ولی مختصر و مفید عرض کنم. درست ۷۰ سال است که می‌خواهم به آشنایان و دوستانی که می‌خوانند از سن و سال من سر دریاورند، حالی کنم ایها الناس... من ۴۰ سال بیشتر ندارم! اما مگر به گوششان

فرو می‌رود. اما در مورد میزان تحصیلاتم بگویم، آنقدر درس خوانده‌ام و به جایی رسیده‌ام که وقتی حقوقم را از «گل آقا» می‌گیرم، به‌جای انگشت زدن امضا می‌کنم و اسکناس پنجاه تومانی را از صد

تومانی تشخیص می‌دهم.

دو تا سؤال را با هم قاطی کردید ولی مختصر و مفید عرض کنم. درست ۷۰ سال است که می‌خواهم به آشنایان و دوستانی که می‌خوانند از سن و سال من سر دریاورند، حالی کنم ایها الناس... من ۴۰ سال بیشتر ندارم! اما مگر به گوششان

فرو می‌رود. اما در مورد میزان تحصیلاتم بگویم، آنقدر درس خوانده‌ام و به جایی رسیده‌ام که وقتی حقوقم را از «گل آقا» می‌گیرم، به‌جای انگشت زدن امضا می‌کنم و اسکناس پنجاه تومانی را از صد

تومانی تشخیص می‌دهم.

دو تا سؤال را با هم قاطی کردید ولی مختصر و مفید عرض کنم. درست ۷۰ سال است که می‌خواهم به آشنایان و دوستانی که می‌خوانند از سن و سال من سر دریاورند، حالی کنم ایها الناس... من ۴۰ سال بیشتر ندارم! اما مگر به گوششان

فرو می‌رود. اما در مورد میزان تحصیلاتم بگویم، آنقدر درس خوانده‌ام و به جایی رسیده‌ام که وقتی حقوقم را از «گل آقا» می‌گیرم، به‌جای انگشت زدن امضا می‌کنم و اسکناس پنجاه تومانی را از صد

تومانی تشخیص می‌دهم.

دو تا سؤال را با هم قاطی کردید ولی مختصر و مفید عرض کنم. درست ۷۰ سال است که می‌خواهم به آشنایان و دوستانی که می‌خوانند از سن و سال من سر دریاورند، حالی کنم ایها الناس... من ۴۰ سال بیشتر ندارم! اما مگر به گوششان

فرو می‌رود. اما در مورد میزان تحصیلاتم بگویم، آنقدر درس خوانده‌ام و به جایی رسیده‌ام که وقتی حقوقم را از «گل آقا» می‌گیرم، به‌جای انگشت زدن امضا می‌کنم و اسکناس پنجاه تومانی را از صد

تومانی تشخیص می‌دهم.

دو تا سؤال را با هم قاطی کردید ولی مختصر و مفید عرض کنم. درست ۷۰ سال است که می‌خواهم به آشن